

# جنگهای ترکیبی

## آندریوف کوریبکو

### 1. قانون جنگ ترکیبی

اوریاتنال ریویو – 4 مارس 2016

**Guerres hybrides :**

*1. La loi de la guerre hybride*

Par Andrew Korybko (USA) – Le 4 mars 2016 – Source [Oriental Review](#)



اوریاتنال ریویو [Oriental Review](#) با خوشبختی تمام اعلام می کند که ما دائماً آخرین پژوهشهای آندریوف کوریبکو را درباره جنگهای ترکیبی<sup>1</sup> ( جنگ های هیبرید) منتشر خواهیم کرد. با الهام از استراتژیهای که در کتابی به همین نام در سال گذشته منتشر کرده، آندریوف پارادایم جدیدی را برای مناسبات بین المللی به رشته تحریر درآورده و ابداع او در کار بست روش همراهی<sup>2</sup> و آزمون نظریه است. قانون جنگ ترکیبی، نام سری مقاله های جدید او، مشخصاً می گوید که : هدف بزرگ پشت هر جنگ ترکیبی مخدوش کردن طرحهای [جهان] چند قطبی ست که کشورهای حاکم را در اتصال با یکدیگر قرار می دهد و با توطئه چینی جنگها و برخوردهای هویتی که از بیرون تحریک می شود (قومی، مذهبی، منطقه ای، سیاسی، و مانند اینها) در بطن دولت گذرگاه<sup>3</sup> هدف گرفته شده است.

<sup>1</sup> La guerre hybride, Hybrid Warfare, Hybridkrieg

در متن های فارسی زبان به شکل جنگ هیبریدی مشابه انگلیسی و فرانسه نیز به کار برده شده است

<sup>2</sup> Une méthodologie d'accompagnement

مترجم : چیزی مشابه مشاور و کوچ coach

<sup>3</sup> دولت گذرگاه : به دولتی اطلاق می شود که میزبان شبکه ترابری یا به شکل گسترده تری طرح استقرار آن زیر کنترل آمریکا باشد.

همکاریها و ائتلافهای اورآسیائی روسیه و طرح های راه ابریشم چین اهداف ایالات متحده در استراتژی جنگ ترکیبی در سطح جهانی است، که بخش های وسیعی از مناطق جغرافیائی را به میدان نبرد تبدیل می کند. آندریوف «هارتلند» بزرگ را بررسی می کند، کشورهای بالکان، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی (ASEAN)، آفریقای فرا اقیانوسی و آمریکای لاتین برای تشخیص شکنندگی هر یک از دولتهای واقع در مسیر مربوطه در مقابل این نوع جنگ انقلابی نامتعارف.

یکتا روش شناختی او است که منشأ متغیرهای قومی، مذهبی، تاریخی، محدودیتهای دولتی، جغرافیای فیزیکی و تفاوتهای اجتماعی و اقتصادی را در بررسی تحلیل کامل ضعفهای هر یک از کشورها در مقابل جنگ ترکیبی نشان می دهد. انگیزه او در تحلیل هایش این است که روشهای پیشبینی پذیری را آشکار کند که ایالات متحده می تواند برای بی ثبات سازی کشورهای هدف گیری شده به کار ببندد، و بر این اساس به تصمیم گیرنده ها و مردم هشدار می دهد تا آنان بتوانند بهتر برای مقابله با برخی سناریوهائی که از پیش تعیین شده و به تدریج به عمل در می آید آمادگی داشته باشند.

\*\*\*

## قانون جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی یکی از مهمترین پیشرفتهای استراتژیک ایالات متحده آمریکا است که تا کنون هرگز [تا این اندازه] به مثابه نوک حمله و تبدیل *انقلاب رنگی* به جنگ نامتعارف به کار نرفته و باید تا دهه های آینده بر تمایلات بی ثبات ساز تسلط داشته باشد.

آنانی که با رویکرد ژئوپلیتیک از دیدگاه جنگ ترکیبی چندان آشنائی ندارند باید با این مقوله انس بیشتری بگیرند تا بتوانند مکان وقوع جنگهای آینده را بهتر تشخیص دهند، ولی در واقع تشخیص مناطق و کشورهای قربانی که در معرض این نوع نوین از تجاوز خشونت آمیز قرار دارند چندان هم کار مشکلی نیست. کلید پیشبینی در پذیرش این امر است که جنگ های ترکیبی جنگهای نامتعارفی هستند که از خارج تحریک شده و روی تخریب خرابکارانه منافع جغرافیای اقتصادی<sup>4</sup> عینی اتکا دارد. با حرکت از این نقطه آغازین، نسبتاً تشخیص مکانی که در آینده ضربه باید وارد شود ساده خواهد بود.

نخستین سری با توضیح الگوهای پشت پرده جنگ ترکیبی و تعمیق درک خواننده از پیرامون استراتژیک شروع می شود. سپس، نشان خواهیم داد که چگونه چارچوبی که پیش از این تدارک دیده شده (یعنی

<sup>4</sup> در محافل علوم انسانی در ایران اصطلاح جغرافیای سیاسی به شکلی که در زبان انگلیسی یا فرانسه رایج است ژئوپلیتیک به کار می برند، سرنوشت اصطلاح ژئو اکونومیک نیز به همین شکل است که ترجمه فارسی آن جغرافیای اقتصادی ست و گاهی ژئو اقتصادی نیز دیده شده است. من در اینجا به شکل جغرافیای اقتصادی ترجمه کرده ام. جغرافیای اقتصادی یکی از ابعاد جغرافیای سیاسی ست که طبیعتاً همان گونه که از نامش آشکار است روی رابطه مفصلی با قدرت، اقتصاد و جغرافیا واقع شده.

الگوهای پشت پرده جنگ ترکیبی ... در واقع در کوران جنگهای ایالات متحده در سوریه و اوکراین یعنی دو قربانی اول جنگهای ترکیبی مطرح بوده است.

در بخش بعدی همه درسهایی را که تا اینجا آموخته ایم به آزمون می گذاریم و آنها را در پیشبینی صحنه های جنگ ترکیبی آینده برای تشخیص شکننده ترین جرقه های ژئوپلیتیک دوباره به کار می بریم. افزوده های (مکمل های) مابعدی در این سری از بررسی ها از این پس روی این مناطق تمرکز خواهند یافت و سپس در گسترش خود نشان خواهند داد که چرا این مناطق تا این اندازه از دیدگاه استراتژیک و جامعه شناختی سیاسی شکننده بوده اند که به قربانی های بعدی جنگ پسا مدرن ایالات متحده تبدیل شده اند.

## الگوی جنگ ترکیبی



نخستین چیزی که باید درباره جنگ ترکیبی بدانیم این است که هرگز علیه یک هم پیمان یا کشوری که ایالات متحده از پیش در زیر بناهای آنجا منافع حیاتی دارد به راه نمی افتد.

کنترل فرآیندهای هرج و مرج را که طی استراتژم تغییر رژیم از نوع پست مدرن به پا می شود ناممکن است و آتش ژئوپلیتیک می تواند به همین ترتیب علیه ایالات متحده شعله ور شود که واشنگتن می کوشد تا آن را مستقیماً یا به شکل غیر مستقیم به سوی رقیبان چند قطبی اش هدایت کند. نسبتاً، به همین علت ایالات متحده هرگز جنگ ترکیبی را در جایی که منافع<sup>5</sup> *too big to fail* است بر پا نمی کند، حتا

<sup>5</sup> Too big to fail

مترجم : در متن نیز به انگلیسی نوشته شده به معنای [بیش از حد بزرگ است برای این که ورشکسته شود] وقتی مؤسسه بانکی و حتا تولیدی که ورشکستگی اش موجب خسارات ساختاری می شود، دولتها از ورشکستگی آن مؤسسه جلوگیری می کنند. [این موضوع، یعنی این دلیل و برهان آمریکائی در اینجا، بطور کلی در مورد خصوصی سازی در همه جا و در همه کشورهای سرمایه داری نیز حائز اهمیت است زیرا دولتهای سرمایه دار پس از مدارا و پشتیبانی از نفوذ بخش خصوصی در عرصه های استراتژیک با به گروگان گرفتن بخش عمومی که فاقد سرمایه مالی و صنعتی و سرمایه نمادین (در سطح آموزشی و مشاغل و پستهای کلیدی...) است و یا عمداً و با کلاهبرداری سیستمیک از آن محروم مانده اند، همواره منافع بخش خصوصی را بجای منافع عمومی جا می زند زیرا به اندازه ای *Too big to fail* شده و نظم و حیات

اگر ارزیابی همزمان نسبی باشد و احتمالاً بتواند به سرعت بر حسب شرایط جغرافیای سیاسی تغییر کند. با وجود این، یک قاعده عمومی باقی می ماند و آن هم این است که ایالات متحده هرگز عمداً منافع خودش را تخریب نمی کند، مگر این که امتیازی در سیاست سرزمین سوخته هنگام بیرون آمدن از میدان عملیات داشته باشد. این وضعیت در صورتی که ایالات متحده مجبور به ترک خاورمیانه باشد در مورد عربستان سعودی قابل تصور است.

## تعیین کننده های ژئو استراتژیک و اقتصادی

پیش از آنکه به بنیادهای ژئو اقتصادی جنگ ترگویی پردازیم، لازم است بطور کاملاً مشخص توضیح دهیم که ایالات متحده نیز مشکلات ژئو استراتژیک خود را دارد، برای مثال به دام انداختن از پیش تعیین شده روسیه در باتلاق «بازگشت برژینسکی» *Revers de Brzezinski* (با مراجعه به این مقاله «بازگشت برژینسکی»). همانگونه که نویسنده یادآور می شود هم زمان در اروپای شرقی از طریق دونباس در قفقاز برای ناگورنو قره باغ (ارتفاعات قره باغ یا قره باغ کوهستانی) *Haut-Karabakh* و در آسیای مرکز از طریق دره فرغانه *vallée de Fergana* می تواند به اجرا گذاشته شود. و اگر باید با تحریکات برنامه ریزی شده در زمان هم‌آهنگ شود، این تله سه گانه می تواند با بدام انداختن خرس روسی به شکل مؤثر و دائمی کشنده باشد. این طرح ماکیاولیک همواره به مثابه خطر بر جا می ماند زیرا به واقعیتی انکار ناپذیر در زمینه ژئو پلئیک اتکا دارد، و بهترین کاری که روسیه می تواند انجام دهد تلاش برای پیشدستی نسبت به شعله ور شدن آتش در پیرامون کشور به شکل پی در پی در مناطق پسا شوروی است، یا پاسخگوئی سریع و مناسب به بحرانهای آمریکائی در زمان و مکانی که به وقوع می پیوندد. عناصر ژئو استراتژیک در جنگ ترکیبی از عناصر ژئو اکونومیک تفکیک ناپذیر است، به ویژه در مورد روسیه. ولی به همچنین برای گسترش اهمیت الگوی مورد بررسی در اینجا به اهداف دیگری مانند چین و ایران، ضروری است که استراتژم «بازگشت برژینسکی» *Revers de Brzezinski* را به عنوان شرط اولیه ندیده بگیریم و بجای آن روی مزیت انگیزه های اقتصادی ایالات متحده در هر مورد متمرکز شویم.

**هدف بزرگ در پشت پرده هر جنگی از نوع ترکیبی مخدوش کردن طرح های چند قطبی فراملی مشترک از طریق جنگهای هویتی تحریک شده از بیرون (قومی، مذهبی، منطقه ای، سیاسی و مانند اینها) در بطن دولت گذرگاه و هدف گیری شده است.**

اجتماعی به اندازه ای به آن وابسته شده که باید ثروتهای عمومی به خدمت ثروتهای خصوصی گرفته شود. در ایران البته بخش خصوصی تا حدود خیلی زیادی مصنوعی بنظر می رسد و در هر صورت بخش خصوصی ایرانی فاقد سرمایه نمادینه قابل مقایسه با معادلهای غربی خود می باشد و علاوه بر این از دیدگاه فنی وابسته است (ارزیابی حد و حدود این وابستگی در توان این کامنت نیست). با وجود این جمهوری اسلامی گاهی بخش خصوصی را به قتل می رساند، شاید علت این باشد که بخش خصوصی باید در خدمت نظام باشد و نباید به اندازه ای بزرگ شود که احتمالاً دین سالاری «ابدی و ازلی» را پشت سر بگذارد [

این الگو به روشنی در سوریه و اوکراین دیده می شود، این قانون جنگ ترکیبی ست. تاکتیکهای ویژه و تکنولوژیهای سیاسی [2]. مفهوم تکنولوژی سیاسی به همچنین توسط دمیتری اولوف Dmitry Orlov در سری مقالاتش درباره حوزة فنی (تکنو سفر) [6] که در هر یک از طرح های بی ثبات ساز به کار برده شده می تواند با یکدیگر تفاوت داشته باشد، ولی مفهوم استراتژیک به اصل بنیادی وفادار باقی می ماند.

با به حساب آوردن این هدف نهائی، اکنون می توانیم از عرصة نظری به عرصه عملی گام بگذاریم و شروع کنیم به ترسیم مسیر جاده های جغرافیائی در طرح های مختلفی که ایالات متحده می خواهد هدف گیری کند.

برای تشخیص طرح های چند قطبی فراملی مشترک که در اینجا به آنها مراجعه می کنیم، می توانیم بگوئیم که یا به انرژی اتکا داشته و یا در حد مؤسسه یا اقتصادی بوده است. هر اندازه بین این سه مقوله نقاط اتصالی بیشتری وجود داشته باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که سناریوی جنگ ترکیبی برای کشور مشخصی طرح ریزی شود.

## شکنندگی ساختار اجتماعی - سیاسی

از وقتی که ایالات متحده هدف [جنگی] خودش را شناسائی می کند، به جستجوی شکنندگی های ساختاری می پردازد تا در جنگ ترکیبی آینده از آنها بهره برداری کند. از دیدگاه محتوائی، اهداف فیزیکی نیستند که مورد حمله تروریستی قرار می گیرند یعنی اهدافی مانند مراکز برق و جاده ها (حتا اگر چنین اهدافی در فهرست وجود داشته باشد، ولی به وسیله گروه های بی ثبات ساز متفاوتی انجام می شود) ولی خصوصیات اجتماعی سیاسی که برای مداخله تحریفگرانه تعیین شده اند، به هدف تحریک برخی تفاوت های جمعیتی در بافت ملی موجود، و در نتیجه توجیه شورش در آینده علیه قدرت حاکم که باید از خارج هدایت شود.

در ذیل شکنندگی های ساختار اجتماعی و سیاسی را که بیش از همه در تدارک جنگ ترکیبی رایج بوده یادآور می شویم، و اگر هر یک از آنها بتواند به منطقه جغرافیائی خاصی تعلق داشته باشد، در این صورت می تواند واقعاً به مثابه آهن ربا برای تحریک مردم در جریان انقلاب رنگی مورد استفاده قرار گیرد و در ادامه به مثابه تعیین خط مرزی مقدماتی برای برخی وجوه جنگ نامتعارف عمل کند :

- قومیت

- مذهب

- تاریخ

- محدوده های دولتی

- تفاوت های اجتماعی - اقتصادی

- جغرافیای طبیعی

هر از اندازه دستیابی به نقاط اتصال و در هم تنیدگی بین هر یک از این عناصر بیشتر باشد ظرفیت انرژی در جنگ ترکیبی در آینده شدیدتر خواهد بود و هر یک از متغیرهای نقاط اتصال به شکل فزاینده اعتبار عمومی اردوگاه آینده و توان آن را در دراز مدت افزایش خواهد داد.

## پیش شرط

جنگ های ترکیبی همیشه مسبوق به یک دوره پیش شرط اجتماعی و ساختاری است. نخستین نوع از جوه اطلاعاتی و قدرت نرم استفاده می کند که می خواهد پذیرش بی ثبات سازی که از جهت مخالف می آید را به حداکثر برساند به مردم را به سوئی هدایت کند که به ضرورت برخی حرکات برای تغییر وضعیت کنونی باور کنند (یا پذیرش منفعلانه از سوی برخی دیگر).

دومین نوع مربوط است به ترفندهای مختلفی که ایالات متحده برای وادار کردن دولت هدف گرفته شده به کار می بندد تا [این دولت که به مرگ محکوم شده] ناخواسته به وخیمتر کردن تفاوت های (یا اختلاف های) اجتماعی و سیاسی که پیش از این [در نقشه راه جنگ ترکیبی] شناسائی شده دامن بزند، و به این هدف که نارضایتی و خشم روی موضوع هویت به ایجاد شکاف بیانجامد. بر این اساس، ملت هایی که دچار شکاف شده اند نسبت به پیش شرط اجتماعی و کار تخریبی از سوی سازمان های غیر دولتی (ONG) با رویکردهای بیش از پیش سیاسی (که در غالب موارد به بنیاد سوروس Foncation Soros و یا به بنیاد ملی برای دموکراسی Naional Endowment for Democracy- NED وابستگی دارند) حساسیت بیشتری پیدا می کنند.

به هدف گسترش تاکتیک های ساختاری در امر پیش شرطها، اعمال مجازاتها (تحریم) به مثابه ابزاری است که به شکل خیلی رایج به کار بسته می شود و شهرت جهانی نیز دارد: هدف ضمنی از این راهکار (هر چند که همیشه با موفقیت همراه نیست) همیشه سخت تر کردن زندگی برای شهروندان بوده و بر آن است که فکر تغییر رژیم در ذهنیت شهروندان متوسط مقبولیت عام بیابد و در نتیجه آسانتر آلت دست قرار گرفته و به تحریکات خارجی واکنش نشان دهند.

یک روش دیگری نیز وجود دارد که به دلیل ساخت و ساز مخفیانه اش کمتر شناخته شده است، ولی به یمن حضور همه جایی اش [دلار همه جا هست] برای دست یابی به این هدف خیلی مورد استفاده قرار می گیرد. این آن عنصری است که به ایالات متحده این توانایی را می دهد تا برای برخی عملکردهای بودجه دولت هدف گرفته شده تعیین تکلیف کند و اثر گذار باشد. به این معنا که ایالات متحده می تواند با توجه به قدرت دلار حجم درآمدی که آن دولت دریافت می کند و مشخصاً چگونه به مصرف رساندن آن را نیز در کنترل خود داشته باشد.

ضربه ای که بحران جهانی انرژی و بهای مواد خام اولیه به کشورهای صادر کننده وارد آورد فوق العاده سخت بود، زیرا بسیاری از این کشورها به شکل نابرابری به فروش این منابع برای پاسخگویی به نیازهای مالیاتی شان وابسته اند، و سرانجام، کاهش درآمد کمابیش همیشه به کاهش خرجهای اجتماعی می انجامد. به موازات این رویداد، برخی دولتها با تهدیدات امنیتی که از سوی ایالات متحده آمریکا تدارک دیده شده روبرو و مجبور می شوند که به فوریت پاسخگوی آن باشند. اجبار در خرج های پیشبینی نشده برای برنامه دفاع، یعنی خرج هایی که در وضعیت عادی می توانست به امور اجتماعی اختصاص یابد. هر یک از این دامها (کاهش درآمد و مخارج امنیتی) به تنهایی به هدف کاهش خرج های دولت برای امور اجتماعی به گونه ای تنظیم می شود که در دراز مدت شرایط ضروری برای آماده سازی چشم اندازهای انقلاب رنگی به مثابه نخستین گام در جنگ ترکیبی را فراهم کند.

در وضعیتی که دولتی هم زمان در مقابل سقوط درآمد و نیاز پیشبینی نشده برای بودجه دفاع قرار بگیرد، نتیجه آن تسریع در کاهش خدمات اجتماعی خواهد بود و می تواند تقویم انقلاب رنگی را از دراز مدت به کوتاه مدت به جلو بیاندازد، بر حسب وخامت بحران ملی حاصل از آن و موفقیتی که سازمان های غیر دولتی (ONG) زیر نفوذ آمریکا علیه دولت در سازماندهی سیاسی گروه هایی که در مدار هویت بسیج و سابقاً آزمون شده اند بدست می آورند.

ادامه دارد

درباره اندریوف کوریکو

تحلیلگر سیاسی آمریکائی مستقر در مسکو، کارشناس امور استراتژیک ایالات متحده در آفریقا، اورآسیا، راه ابریشم نوین و جنگ ترکیبی<sup>۷</sup> است. او در حال حاضر به عنوان تحلیلگر سیاسی در آژانس اسپوتنیک کار می کند و دوره دکترا در انستیتو دولتی مناسبات بین المللی مسکو MGIMO بوده و مونوگرافی « جنگ ترکیبی، رویکرد انطباقی غیر مستقیم برای تغییر رژیم» [Guerras hybrides: l'approche adaptative indirecte pour un changement de régime \(2015\)](#) یکی از نوشته های اوست. مقاله حاضر به کتاب نظریه جنگ ترکیبی در آینده ضمیمه خواهد شد.

## یادداشت گروه فرانسوی زبان اوریانتال ریویو

این سری از مقاله ها درباره جنگها ترکیبی توسط امپراتوری با تشریح این نظریه سیاسی آغاز می شود که برخی از مسائلی را که پیش از این در نوشته های دمیتری اورلوف [Dmitry Orlov](#) مطرح شده بود از سر می گیرد. جاب است ببینیم که منابعی روسی با گسترش محتوا برای تشریح ساخت و سازهای انقلاب رنگی استفاده می کنند. انتشار این ساخت و سازها بین مردم (خصوصاً مردمی که هدف جنگهای ترکیبی هستند) می تواند به شکل گسترده روی عناصر اثر گذار به سهم خود تأثیر بگذارد. به همین گونه انتشار آن در غرب برای جلوگیری از گروگان گیری افکار عمومی که تحت تأثیر شدید تبلیغاتی قرار دارند که هیچ رابطه ای با واقعیت عینی ندارد. به این ترتیب می توانیم 36 حمله روسیه به اوکراین را یادآور شویم که عمری طولانی دارند.

بی صبرانه منتظر مقاله های بعدی هستیم و امیدواریم که نویسندگان اهداف بعدی جنگ ترکیبی را به ما معرفی کند. می توانیم به ایران، صربستان، مجارستان، برزیل... فکر کنیم.

لینک متن اصلی :

<https://lesakerfrancophone.fr/guerres-hybrides-1-la-loi-de-la-guerre-hybride>

ترجمه حمید محوی

پاریس، 16 نوامبر 2019